

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بعد از اینکه گفتیم کبرای کلی داریم، در سفری که خودش عنوان معصیت دارد نماز تمام است، بحث به مصادیق و مواردی که مرحوم سید بیان کرده بودند رسید.

بررسی مصادیق فرض اول (سفر الولد مع نهی الوالدین)

یکی دیگر از مصادیق «سفر الولد مع نهی الوالدین» است. فتوای سید این است که اگر والدین از سفر غیر واجب نهی کردند - ولو فرزندشان در سن 50 یا 60 سالگی باشد - ولی فرزند به این سفر رفت، این سفر معصیت و نماز در آن تمام است^[1].

مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در حاشیه عروه می‌فرماید «إذا كان النهي عن شفقة على الولد لا لمصلحة الوالد.» اگر نهی روی شفقت و دلسوزی برای خود ولد باشد مثلاً راه خطرناک است یا شرایط مساعد نیست و پدر احساس می‌کند این فرزند ممکن است صدمه‌ای بخورد این سفر، سفر معصیت می‌شود اما اگر لمصلحة الوالد باشد یعنی بگوید پیش من بمان کارهای من را بکن، این اطاعت لزومی ندارد^[2].

مرحوم آقای خوئی هم می‌فرمایند «فی كونه من المعصية على إطلاقه تأمل بل منع.» در اینکه مطلقاً بگوییم سفری که مورد نهی والدین واقع شده معصیت است، تأمل و منع وجود دارد^[3].

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی (رحمة الله علیه) می‌فرماید «فيما كانت المخالفة اizardاً لهما و إلا فالأحوط الجمع.» اگر مخالفت با والدین موجب اizard شد، چنین سفری سفر معصیت است و الا فالأحوط الجمع^[4].

مرحوم آقای گلپایگانی فرمودند «إن كان السفر موجباً لأذيتهما بحيث يعدّ عاقاً لهما^[5]».

وجود اختلاف مبنا در بحث

در بحث والدین اختلاف مبنا وجود دارد. یک دسته از فقهاء که جمع کثیری هستند می‌گویند اطاعة الوالدین در اوامر و نواهی، واجب و مخالفت با آنها جایز نیست.

یک دسته از فقهاء هم می‌گویند فقط ایذاء والدین حرام است یعنی اطاعت الوالدین واجب نیست. مثلاً اگر پدر نسبت به سفری امر یا نهی کرد اطاعتش واجب نیست بلکه آنچه داریم، حرمت ایذاء است و ایذاء هم متوقف بر علم والدین است پس اگر فرزند بدون اطلاع والدین به سفری رفت و به آنها نگفت چون می‌داند اگر به ایشان بگوید سبب ایذاءشان است، این سفر مانعی ندارد.

البته این نکته وجود دارد که در هر دو مبنا لزوم حُسن معاشرت با والدین وجود دارد یعنی برخورد، کلام و رفتار با آنها باید خوب باشد. به نظر ما مبنای دوم صحیح است و دلیلی بر لزوم اطاعت والدین نداریم^[6].

در ما نحن فیه هم همین مبانی جاری می‌شود یعنی کسانی که قائل به لزوم اطاعت والدین هستند، نهی و منع والدین را سبب حرمت سفر می‌دانند و در مقابل کسانی که قائل به حرمت ایذاء هستند، در صورت وجود منع والدین می‌گویند سفر حرام نمی‌شود مگر اینکه به حد ایذاء برسد.

مرحوم آقای خوئی حرمت ایذا را شرط می‌داند و می‌فرماید «لا دلیل علی حرمت ما لم یبلغ حدَّ الإیذاء» دلیلی بر حرمت سفر در صورتی که والدین نهی کنند تا زمانیکه به حد ایذاء نرسد وجود ندارد «إذ لم ینهض دلیل علی وجوب إطاعة الوالدین علی سبیل الإطلاق علی حدَّ إطاعة العبد لسیده». مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌فرماید «لکنَّ أحداً لا یستریب فی أنَّ هذا حکم أخلاقی، و لیس بتکلیف شرعی» این حکم حکمی شرعی نیست بلکه اخلاقی است^[7].

ما هم در مباحث خود مطرح کردیم که مثل «إِنَّ أَمْرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَأَفْعَلْ»^[8] جنبه‌ی اخلاقی دارد و نه فقهی که خوشبختانه آقای خوئی هم به این مطلب در ذیل کلامشان اشاره می‌کنند.

پس تا اینجا روشن شد که اگر مبنا، اطاعة الوالدین شد، مخالفت با اینها حرام است یعنی اگر سفر از طرف اینها منهی شد، گویا خود شارع فرموده این سفر را نرو؛ در نتیجه همان‌طور که اطاعت از خدا واجب است اطاعت از اینها هم واجب است و تخلف از آن حرام می‌شود. اما اگر کسی مانند مرحوم خوئی مبنای دوم را اختیار کرد و گفت تنها ایذاء حرام است اگر رفتن به سفر سبب ایذاء اینها شد، سفر، سفر معصیت می‌شود.

بررسی کلام مرحوم خوئی

به نظر ما حتی اگر ایذاء هم حرام باشد باز به طور قطع حکم به حرمت سفر طبق این فرض وجود ندارد. بله اگر بگویید غایت این سفر ایذاء است جزء فرض دوم می‌شود در حالیکه بحث ما در جایی است که خود سفر بنفسه حرام باشد. لذا روی این فرض - خود سفر حرام باشد - باید احتیاط کنیم و نماز را جمع بخوانیم.

بررسی مصادیق فرض اول (سفر مستلزم ضرر جسمی باشد)

نمونه‌ی دیگری که مرحوم سید بیان می‌کنند «كما إذا كان السفر مضراً لبدنه» اگر سفری برای انسان ضرر دارد ایشان این را هم از مصادیق سفر حرام بنفسه می‌دانند. فرض کنید می‌خواهد سفری کند که همراه با گرمای خیلی شدید است و موجب مریض شدن او می‌شود و برای بدنش مضر است^[9].

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی در حاشیه عروه فرمودند «فی إطلاقه نظر بل منع»^[10].

مرحوم آقای خوئی در شرح عروه می‌فرماید «لا دلیل علی حرمت ما لم یبلغ حدَّ الإلقاء فی التهلكة» اگر سفری موجب هلاکت

انسان است این سفر حرام می‌شود «وإلا فدون ذلك من الإضرار سيما إذا كان الضرر يسيراً كحُمى يوم أو يومين» يك روز یا دو روز تب می‌کند «و لا سيما إذا كان الغرض خطيراً» مخصوصاً در جایی که هدف بزرگ است و يك تجارت خیلی سنگینی دارد «أو زيارة و نحو ذلك مما كان مهماً عند العقلاء»^[11].

اشاره به قاعده‌ی لا ضرر

در بحث ضرر و در جای خودش روشن و ثابت است که دلیلی بر حرمت مطلق ضرر رساندن بر بدن نداریم و الا باید بگوییم چون پرخوری یا پرخواهی ضرر دارد پس حرام است^[12]. به نظر ما حکم حرمت زمانی بر ضرر بر بدن بار می‌شود که دو قید داشته باشد الف - ضرر مهم باشد ب - ضرر دفعی باشد.

در نتیجه رفتن در مسیری که می‌دانم برای من مشکلی ایجاد می‌شود و حتی ممکن است پای من بشکند مانعی ندارد. یا اگر کسی بگوید من الآن شبانه روز 20 ساعت کار علمی می‌کنم و می‌داند بعد از 10 یا 20 سال چشمش از کار می‌افتد و مشکل پیدا می‌کند در این مورد نمی‌شود گفت يك ساعتی که کار علمی می‌کنی حرام است برای اینکه سی سال بعد گرفتار می‌شوید چون ضرر وقتی موضوع برای حرمت است که بالفعل موجود باشد. یا اگر بگوییم دخان بعد از 40 یا 50 سال ایجاد سرطان می‌کند ولی از جهت فقهی دلیل نداریم که این ضرر حرام است. البته نمی‌خواهیم به این کار تشویق کنیم ولی روی ضوابط فقهی بخواهیم پیش بیایم دلیلی بر حرمتش نداریم.

در ما نحن فیه هم اگر ضرر مهم باشد به نحوی که موجب از بین رفتن بدن است یا ضرر دفعی است اشکال دارد اما اگر سفر موضوع برای چنین ضرری نباشد و ضرر سیر باشد اشکالی ندارد. بلکه ادله و روایاتی داریم که مثلاً می‌گویند اگر کسی خاک بخورد موجب هلاکت و مریضی او می‌شود لذا در روایات نهی شده. این قبیل ضررها هم توسط عقل و هم توسط نقل تایید می‌شود ولی اگر کمتر از اینها باشد مشکلی ندارد.

کلام مرحوم فاضل در بحث

مرحوم والد ما هم می‌فرمایند «فی کون مثله مثلاً لما إذا كان السفر حراماً إشكالاً؛ لأنّ المحرّم هو عنوان الإضرار لا السفر» همان اشکال قبلی که ما در ایذاء داشتیم ایشان در اینجا دارند و می‌فرمایند آنچه حرام هست اضرار است نه نفس سفر^[13].

بررسی مصادیق فرض اول (نذر برای نرفتن به سفر در صورت رجحان ترک)

آخرین مثالی که مرحوم سید می‌زند «كما إذا نذر عدم السفر مع رجحان تركه» اگر کسی نذر کند سفری را نرود و فرض هم این است که نرفتن رجحان دارد^[14].

مرحوم والد ما هم می‌گویند «و كذا في النذر لا يكون حرمة في البين أصلاً، بل الثابت هو وجوب الوفاء بالنذر و لكنّ الظاهر شمول الحكم لمثل هذه الموارد» در این مثال هم حکم سفر اتمام است چون سفر حرمتی ندارد بلکه وفای به نذر است که وجوب دارد. بلکه این موارد یعنی جایی که سفر برایش ضرر باشد و جایی که ترك سفری را نذر کرده است مشمول حکم می‌شود ولی مثال برای اینکه خود این سفر حرام باشد نمی‌شود^[15].

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) دلیل دیگری برای لزوم اتمام در سفر حرام می‌کنند و می‌فرمایند «و قد ورد أنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق». این روایت در جاهای متعددی در فقه مانند کتاب الحج، امر به معروف و نهی از منکر و صفات قاضی ذکر و مورد استدلال واقع شده است و ظاهراً مورد اتفاق فریقین - شیعه و سنی - است.

مرحوم آقای خوئی می‌گویند «أى في عمل هو بنفسه مصداق لمعصية الخالق. فالسفر في معصية الله يعم ما كان السفر بنفسه حراماً و داخلاً في كبرى معصية الله و مصداقاً لها» گویا ایشان از این قاعده می‌خواهند استفاده کنند که اگر سفری عنوان معصیت را دارد مصداق برای این قاعده است و اگر سفر بنفسه مصداق برای معصیت خالق شد لا طاعة وقتی لا طاعة، باید نمازش را تمام بخواند^[16].

بررسی کلام مرحوم خوئی

به نظر ما در این جمله دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: اگر مخلوقی بخواهد دیگری را امر به معصیت خدا کند لا طاعة لمخلوق بمعصية الخالق و طبق این معنا به آیهی شریفه «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّكْرِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^[17] برمی‌گردد.

مثال اول این است که اگر پدر و مادر فرزندان را امر کردند به اینکه به خدا شرک بورزد نباید اطاعت کند و لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. مثال دوم این است که إذا أمر خليفة الامام بقتل رجل بغير حق اگر امام عادل (امام جائز که اصلاً لزوم اطاعت ندارد) یا خلیفه‌ای که از امام عادل منصوب شده به شخصی گفت برو شخص بی‌گناهی را بکش لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. مثال سوم در باب حج است که اگر شوهر از رفتن زن به حج واجب ممانعت کرد لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق چون نرفتن به حج واجب در صورت استطاعت معصیت است.

به نظر ما و قبل از رجوع به این فروعاتی که عرض شد معنای ظاهر و روشن روایت این است که اگر مخلوقی لزوم اطاعت داشت و به شما گفت معصیت خدا کنید لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.

احتمال دوم: جایی که خود عمل معصية الخالق باشد، موضوعی برای اطاعت خدا نیست که این احتمال مراد مرحوم آقای خوئی است و از ایشان خیلی تعجب است.

بله مرحوم میرزای قمی در غنائم از کسی به نام ابن میثم نقل می‌کند که صلاة در دار غصبی روی قاعده لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق باطل است ولی این برداشت از روایات به نظر ما اصلاً درست نیست^[18].

ما در جواب مرحوم خوئی عرض کنیم اولاً این روایت و قاعده ربطی به ما نحن فيه ندارد چون در مورد سفر معصیت اگر گفتیم خودش حرام است نماز تمام است و ربطی به قضیه‌ی لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ندارد. این قاعده به این معناست که اگر مخلوقی که لزوم اطاعت دارد شما را به معصیت خدا امر کرد لا طاعة.

به عبارت دیگر لا طاعة لمخلوق بر روایاتی که می‌گوید امام مسلمین، خلیفه و جانشین خاص امام مسلمین، جانشین عام امام مسلمین، پدر و مادر را باید اطاعت کنیم حکومت دارد. مثلاً در بحث مولى و عبید مسلم اطاعت مولى بر عبد واجب است اما اگر مولى به عبد گفت برو فلانی را بکش یا برو شرب خمر را انجام بده، اینجا معصیت می‌شود و لا طاعة لمخلوق بر آن

ثانياً اگر این سفر معصیت است نماز چه قصر و چه تمام در آن باطل است چون معصیت می‌کند. وقتی معصیت شد و شما لا طاعة را اینطور معنا می‌کنید موضوع اطاعت منتفی می‌شود.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121.
- [2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436.
- [3] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436.
- [4] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436.
- [5] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436.
- [6] □ در سال تحصیلی 96 - 97 و در مباحث حج، در جلسات متعدد این بحث را مطرح کردیم. کسانی که مایل هستند به مباحث تفصیلی مطرح شده در آنجا رجوع کنند.
- [7] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 101: هذا أيضاً لا دليل على حرمة ما لم يبلغ حد الإيذاء، إذ لم ينهض دليل على وجوب إطاعة الوالدين على سبيل الإطلاق على حد إطاعة العبد لسيده.
- [8] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 158: ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ إِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ عَذِّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِعهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَأَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ.
- [9] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121.
- [10] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 436.
- [11] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 101 و 102: و هذا أيضاً لا دليل على حرمة ما لم يبلغ حد الإلقاء في التهلكة المنهي عنه في الآية المباركة، و إلا فدون ذلك من الإضرار سيما إذا كان الضرر يسيراً كحصى يوم أو يومين، و لا سيما إذا كان الغرض خطيراً من تجارة أو زيارة و نحو ذلك مما كان مهماً عند العقلاء...
- [12] □ يادم می‌آید که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در یکی از بحث‌هایشان، فکر می‌کنم در همین مباحث معاملاتشان در مصباح الفقاهه باشد. ایشان می‌گویند با یکی از اهل سنت در مسئله ضرر بحث‌مان شد. ایشان راجع به دخانیات گفت ضرر موجب حرمت می‌شود بعد ایشان می‌گویند من برای او موارد زیادی را مثال زدم که ضرر هست ولی هیچ فقیهی او را حرام نکرده!
- [13] □ العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل، ج1، ص: 694: في كون مثله مثلاً لما إذا كان السفر حراماً إشكال؛ لأنَّ المحرَّم هو عنوان الإضرار لا السفر.
- [14] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121.
- [15] □ العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل، ج1، ص: 695.
- [16] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 98: و قد ورد أنَّه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، أي في عمل هو بنفسه مصداق لمعصية الخالق. فالسفر في معصية الله يعمُّ ما كان السفر بنفسه حراماً و داخلاً في كبرى معصية الله و مصداقاً لها.
- [17] □ عنكبوت، 8.
- [18] □ غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج2، ص: 203: و أمّا قوله عليه السلام في نهج البلاغة: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» فهو أيضاً لا يدلُّ على ذلك كما فهمه ابن ميثم و قال: و ذلك كالتقرُّب في الوضوء بالماء المغصوب و الصلاة في الدار المغصوبة، و النفي هنا لذات الطاعة الشرعية كما هو مذهب أهل البيت عليهم السلام، و عند الشافعي يحمل على نفي

الفضيلة، انتهى.